



دوماهنامه بین‌المللی

۱۲، ش ۴ (پیاپی ۶۴) مهر و آبان ۱۴۰۰، صص ۶۹۱-۷۲۰

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23223081.1400.12.4.21.3

## تحلیل شبکه معنایی حرف «حتی» در قرآن با رویکرد معناشناسی شناختی

محمد رضا عامری برکی<sup>۱</sup>، ولی‌اله حسومی<sup>۲</sup>، مریم توکل‌نیا<sup>۳</sup>، سیداحمد عقیلی<sup>۴</sup>

۱. استادیار گروه الهیات دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

۳. دانشجوی دکتری رشته نهج البلاغه، دانشگاه آیت الله حائری، میبد، ایران.

۴. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۲

### چکیده

حرف «حتی» در قرآن با بسامد چشمگیر برای نشان دادن انتهای غایت فرضی به‌کار رفته است و در واقع روند شکل‌گیری نقطه پایان را نشان می‌دهد. اما کارکرد حتی در آیات قرآن به همین معنای پیش‌نمونه‌ای منتهی نمی‌شود، بلکه با قرار گرفتن در ساختارهای مختلف، شبکه‌ای از معانی متعدد را کدگذاری می‌کند. نوشتار حاضر با رویکرد معناشناسی شناختی و به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و استخراج شبکه معنایی مفهوم‌سازی‌شده با حرف حتی در آیات می‌پردازد. بررسی کیفیت و عملکرد این حرف در آیات قرآن نشان می‌دهد، حرف حتی در ساختارهای مختلف، معانی متفاوتی را تبیین کرده که همه در معنای پیش‌نمونه‌ای آن اشتراک مفهومی می‌یابند، بر این اساس، اولین شاخه از شبکه مفهومی این حرف، شاخه هم‌معنایی است که با دو واژه «کی» و «الا» مشترکات معنایی یافته است. دومین شبکه شعاعی این حرف، معانی ثانویه استعاری هستند که از جمله این معانی «تجمع»، «انتقال»، «پوشش» و... بوده است و شاخه سوم حتی نوعی وظیفه طرح‌واره‌سازی را به‌عهده گرفته که طرح‌واره‌های حجمی، حرکتی، قدرتی و جهت‌ی را تصویرسازی کرده است که با شواهد قرآنی بررسی شد.

واژه‌های کلیدی: قرآن، حرف حتی، شبکه معنایی، استعاره، طرح‌واره.

E-mail: dr.hasoomi@theo.usb.ac.ir

\* نویسنده مسئول مقاله:

## ۱. مقدمه

در تعبیر قرآنی حروف جر در رسانندگی معنا و مفاهیم نقش مؤثری دارند، یکی از این حروف حرف جر «حتی» است که بنابر نقش مفهوم ساز آن با رویکرد معناشناسی شناختی در ادبیات قرآنی مورد مطالعه قرار گرفت، معناشناسی شناختی به بررسی رابطه معنا و ارجاع آن در جهان واقعی می پردازد، یکی از مباحث مورد مطالعه این رویکرد به زبان این است که الفاظ توانایی پوشش معانی متعدد را دارند. این پدیده اگرچه همواره مورد توجه قرآن پژوهان در تفسیر واژگان این کتاب قرار داشته، اما برداشت هایی که از حروف و به طور خاص از حرف حتی شده است، نشان می دهد یا از این حرف معانی یکسانی در ساختار همه آیات ارائه شده یا معنای آن به طور کلی نادیده انگاشته شده است. همین امر دغدغه ای شد و نویسندگان را بر آن داشت تا آن را به منزله مسئله پژوهش مورد مطالعه دقیق قرار دهند. به این منظور رویکرد معناشناسی شناختی به منزله روشی برای دریافت معنای متعدد و دقیق این کلمه گزینش شد.

می توان گفت در رویکرد شناختی و نگرش چندمعنایی به حرف جر حتی، با تکیه بر معنای پیش نمونه ای<sup>۱</sup> آن، توجه به مفهوم مقولات شعاعی و معانی ثانوی این حرف معطوف می شود. بر این اساس برای مقوله متشکل از معانی یک واژه چندمعنی، ساختاری مدوری قابل ترسیم است که مفهوم پیش نمونه در کانون آن قرار دارد و سایر معانی که هریک به دلیلی با این مفهوم کانونی تفاوت دارند، در فواصلی از کانون، روی شعاع این دایره استقرار می یابند. شباهت خانوادگی موجب می شود، این معانی در این ساختار مقوله ای قرار گیرند. اما در توسعه معنایی حتی، نکته قابل ذکر این است که گاهی حتی نمی خواهد بگوید مسیر پیما فقط ملزم به حرکت تا این محدوده است، بلکه معنایی دیگر پیدا می کند که در متن مقاله به آن پرداخته می شود.

با این توضیح نوشتار حاضر به دنبال پاسخ به این سؤالات است که:

۱. با توجه به رویکرد شناختی، معنای پیش نمونه حرف جر حتی چگونه قابل تبیین است؟
۲. شبکه های معنایی حرف حتی کدام اند؟
۳. با تعین شعاع های معنایی، تغافل های تفسیری آیات چگونه تحلیل می شود؟

به نظر می‌رسد حرف حتی با تصویرسازی انتهای غایت فرضی روند شکل‌گیری تدریجی افعال به‌کار رفته با این حرف را ترسیم می‌کند و توجه به این مفهوم نقش مهمی در تبیین تفسیر دقیق‌تر آیاتی دارد که این حرف در آن‌ها به‌کار رفته است. از همین رو می‌توان گفت بررسی این حرف معانی متعددی به‌دست می‌دهد که در معنای پیش‌نمونه با هم پیوند می‌خورند؛ لذا شبکه‌ای از معانی پیرامون معنای مرکزی تشکیل می‌دهد.

## ۲. پیشینه تحقیق

تحقیقات بسیاری در زمینه معناشناسی شناختی حروف در زبان فارسی انجام شده، همچنین در زمینه حروف جر نیز مقالات و پایان‌نامه‌های نگارش یافته است که عمده این تحقیقات هم توسط نگارندگان همین نوشتار صورت گرفته است، برای نمونه در مقاله «تحلیل شناختی مفهوم استعاری "انتقال" در حرف "حتی" با نگاهی به نقد تأویلات مبتنی بر مفهوم "انتها" در قرآن» نوشته توکل‌نیا و حسومی (۱۳۹۷)، نگارندگان با بررسی‌هایی که انجام دادند معتقدند گاهی حرف «حتی» با ایجاد تغییر در طرح‌واره اولیه آن، انتقال مسیریما از حالت، موقعیت یا مرتبه‌ای به حالت و مرتبه‌ای دیگر را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر صرفاً بیان‌کننده مرحله‌نهایی فعل نیست، بلکه رسیدن به انتها و ورود مسیریما به مرحله جدید را کدگذاری می‌کند. علاوه بر این جز آثاری که در برخی موارد به چند معنایی این واژه پرداخته‌اند، پهلوان‌نژاد و اکبرپور (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی و توصیف معنای واژه "حتی" در زبان فارسی از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی» به بررسی معنای واژه حتی در قالب زبان‌شناسی ساختارگرا<sup>۱</sup> در زبان فارسی پرداخته، آن‌ها بعد از بررسی معنای این واژه در فرهنگ‌های لغات به این نتیجه رسیدند که حتی به تبعیت از حتی در زبان عربی حرف تلقی شده و این دیدگاه را اشتباه دانسته و خود دو مفهوم متضاد، یعنی «هم، علاوه‌بر» و «فقط» یا همان تجمیع و تفکیک را برای این حرف برگزیدند. تألیف دیگر در این خصوص، پاشازانوس (۱۳۸۴) در مقاله «نگاهی به کاربرد "حتی" در زبان عربی» مؤلف ضمن اینکه اذعان می‌دارد حرف حتی دارای سه معنای حقیقی یعنی معنای انتهای غایت، تعلیل و استثنا است و با سه عنوان نحوی متفاوت استعمال می‌شود. ۱. حرف جر، ۲. حرف عطف، ۳. حرف ابتدا. همانطور که ملاحظه می‌شود

در اینجا با همان رویکرد سنتی مباحثی درباره این حرف مطرح شده است. در بخشی از پایان‌نامه بررسی کارکرد معناشناسی شناختی حروف جر زمانی و مکانی در قرآن نوشته توکل‌نیا و راهنمایی و مشاوره حسومی و حسنی‌فر (۱۳۹۵)، نیز نقش شناختی حرف حتی در برداشت تفسیری دقیق آیات قرآن مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین پژوهش‌های دیگری به‌طور کلی درباره بررسی معناشناسی شناختی حروف جر در قرآن از همین نگارندگان و آقایان ایمانی و منشی‌زاده، به رشته تحریر درآمده است که گزارش محتوای همه این آثار در این مختصر نمی‌گنجد.

پژوهش حاضر به‌طور خاص به بررسی شبکه معنایی حرف حتی پرداخته و در صد است با توجه به خصلت چندمعنایی این حرف تفسیری شناختی و دقیق‌تر از آیات قرآن ارائه دهد که برای نیل به این مقصود نمونه‌های آن از قرآن استخراج شده و روشی دیگر غیر از روش‌های سنتی، جهت تحلیل و بررسی شناختی معانی آیات معرفی کرده است.

### ۳. مبانی نظری پژوهش

زبان‌شناسی شناختی<sup>۱</sup>، که یکی از مکاتب زبان‌شناسی<sup>۲</sup> است، از درون مکتب صورتنگار<sup>۳</sup> در دهه ۱۹۷۱ جوانه زد و مهم‌ترین فرض آن این است که زبان الگوی اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان است و مطالعات زبانی باید براساس قوای شناختی انسان سازماندهی شود (راسخ‌مهند، ۱۳۸۶، صص. ۱۷۲-۱۷۳). بنابراین در این رویکرد تلاش همواره بر این بوده، که تبیین‌های صورت‌گرفته در تمامی وجوه مطابق با واقعیت‌های روان‌شناختی موجود بشر باشد و توصیفات با اصول حاکم بر کارکرد مغز و ذهن سازگار باشد (راسخ‌مهند، ۱۳۹۰، ص. ۱۷). بر این اساس عبارات‌های زبانی با پشتوانه مؤلفه‌های شناختی ساخته می‌شوند. در این صورت تحلیل تعابیر زبانی و ارتباط آن با موقعیت‌های گوناگون به روش شناختی می‌تواند حقایقی را بیش از معنای اصلی واژگان اما مرتبط با آن، در برابر پژوهشگران زبان قرآن مکشوف سازد. یکی از این روش‌ها، استعاره است که متضمن رابطه‌ای میان دو حوزه، حوزه منبع و حوزه هدف است. حوزه مبدأ<sup>۴</sup> همان منبع معانی تحت‌اللفظی عبارات‌های استعاری است و حوزه هدف حوزه تجربی است که با استعاره توصیف شده است (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰،

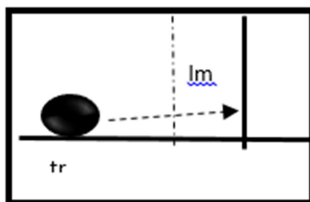
ص. ۹۶). گاهی این روش کشف معانی واژگان، با استخدام حروف جر به حوزه آیات قرآن راه یافته و باعث توسعه معنای پیش‌نمونه‌ای و اصلی این واژگان می‌شود، از آن‌جا که حروف عموماً به رابطه میان دو چیز اشاره دارند، یعنی رابطه مسیریما و مرزنا. توضیح این اصطلاحات حائز اهمیت است. در این خصوص باید گفت مسیریما<sup>۶</sup>، شکل؛ به‌لحاظ بصری هنگامی که در محیط اطراف توجه شود، آن شیء به‌صورت یک شکل که به‌لحاظ ادراکی برجسته‌تر از زمینه اطرافش است، به‌نظر می‌آید و دارای ویژگی‌هایی چون شناخته‌تر بودن، قابلیت تحرک بیشتر، به نسبت کوچک‌تر بودن، دیرپاب‌تر و دارای اهمیت بیشتر است. که در این پژوهش همان عنصر متحرکی است که یک مسیر را تا غایتی غیرصریح طی می‌کند. مرزنا<sup>۷</sup>، زمینه؛ به‌مثابه نقطه ارجاع عمل می‌کند، ثبات مکانی بیشتری دارد، بزرگ‌تر است، دارای اهمیت کم‌تر است و زود درک می‌شود. پس از آنکه شکل درک شد، در پس زمینه قرار می‌گیرد و در مفهوم انتقال حرف حتی حالت ثانویه‌ای است که مسیریما به آن وارد می‌شود. در ادامه با تفصیل بیشتری مورد تشریح قرار می‌گیرد.

### ۳-۱. معنای پیش‌نمونه‌ای حرف حتی

در مورد معنای پیش‌نمونه‌ای «حتی» گفته شده که انتهای غایت است، یعنی واژه ما بعد حتی، غایت و نهایت است برای ماقبل آن، اما نکته‌ای در این‌جا قابل ذکر است و آن اینکه معنای انتهای غایت در «حتی» نسبت به مفهوم آن در «الی» تا اندازه‌ای تفاوت وجود دارد، در توضیح انتهای غایت «حتی» باید گفت غایتی که با حرف «حتی» نشان داده شده دقیقاً نقطه پایان را روشن نمی‌کند، بلکه انتهای غایت فرضی را تبیین می‌کند، زیرا مسیر پیما در حرف جر «حتی» فعل است؛ به‌تعبیر دیگر در معنای پیش‌نمونه‌ای حتی با توجه به اینکه بر سر فعل وارد می‌شود، نقطه پایان دقیقاً روشن نیست و حتی نسبت به آن ساکت یا بلاشرط است و در واقع روند شکل‌گیری نقطه پایان را نشان می‌دهد. لذا برای تبیین مرزنا لازم است در مورد مفهوم شناختی افعال قرآنی مطالبی مطرح شود.

در زبان‌شناسی شناختی<sup>۸</sup> فعل مجموعه‌ای از فرایندها و مقولات را دربر دارد که بر تجدد و تدریجی بودن فرایندها دلالت دارد و به اعتقاد نظریه‌پردازان شناختی، فعل بر

عکس برداری‌های پی‌درپی دلالت دارد که در آن، داده‌ها در مرحله خاصی از حادثه روی هم جمع می‌شوند، و پس از آن، مرحله جدیدی از عکس برداری آغاز می‌شود و داده‌های جدیدی جمع‌آوری می‌شوند و این فرایند همچنان ادامه دارد و هرگز در یکجا پایان نمی‌یابد. در نتیجه، با توالی رویدادها مواجه‌ایم (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۲۲۶): یعنی در درون هر فعل مجموعه افعال دیگری نهفته است که به تدریج در حال حادث شدن هستند. لذا همان‌طور که اشاره شد گاهی این افعال مجرور «حتی» قرار می‌گیرد که این حرف، خود ویژگی‌هایی دارد، از جمله اینکه حتی عمده‌تر بر فعل مضارع با تقدیر آن، وارد می‌شود و مبین این است که فعل اندک اندک و به تدریج سپری شده و به پایان رسیده است. نکته دیگر اینکه، از اسامی فقط اسم ظاهر را جر می‌دهد و بر آخرین جزء چیزی که قبل از حتی آمده دلالت می‌کند (سیوطی، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۷) و قرآن در موارد متعددی از فعل به منزله مجرور حتی استفاده کرده است، که منظر اعلای آن به این شکل ترسیم می‌شود. این طرح‌واره اولیه حتی است که با کاربرد در بافت‌های مختلف تغییراتی در آن ایجاد می‌شود و باعث بسط و گسترش معنایی این حرف می‌شود:



همان‌طور که ملاحظه می‌شود،  $tr$  به منزله شیء متحرک که با دایره تیره مشخص شده است حرکتش را به سوی مرزنامی  $(lm)$  که با خط عمودی نشان داده شده، آغاز می‌کند، اما چنان که توضیح داده شد، مرزنا فعل است. بنابراین مجموعه‌ای از فرایندها را که به شکل تدریجی اتفاق افتاده‌اند، پوشش می‌دهد، از این رو، انتهای غایت مشخصی برای حرف حتی نمی‌توان در نظر گرفت، چراکه مرزنا شکل ثابتی ندارد بلکه موقعیتی پویا و سیال را تبیین می‌کند. بنابراین با توجه به اینکه قبل و بعد حتی دو فرایند است حتی حرکت مستمر یک

مسیرپیما به سمت مرزنمای مشخص را نمی‌رساند، بلکه می‌گوید مرزنا اگر قرار است فرایند حرکت خود را انجام دهد این حرکت انتها و حد دارد که البته دقیقاً حد و حدود آن روشن نیست و حرکت مسیرپیما به سمت مرزنا نیز مستمر و الزامی نیست. آنچه الزامی است این است که حرکت باید تدریجی باشد و در یک مکان متوقف شود. مانند زمانی که گفته می‌شود «اکلت سمکت حتی رأسه» که فرایند خوردن مسیرپیما را تا سر ماهی نشان می‌دهد.<sup>۱۱</sup>

### ۲-۳. خوشه هم‌معنایی

حرف حتی از طریق توسیع شمولی با دو حرف دیگر رابطه هم‌معنایی پیدا می‌کند، یکی از این معانی «إلا استثنا» و دیگری حرف «کی» است که با تکیه بر کتبی چون الاتقان و مغنی الأديب به تشریح معانی شناختی آن‌ها با توجه به معنای پیش‌نمونه‌ای پرداخته می‌شود.

۲-۳-۱. تحلیل به معنای «کی» مانند:

در معنای تحلیل و معادل «کی» هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تَنْفِقُوا عَلَيَّ مِّنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا... (منافقون: ۷).

در این آیه حتی انتهای غایت را نمی‌رساند و منظور کسانی که می‌گویند انفاق نکنید این نیست که با حتی بخواهند بگویند انفاق نکردن را تا پراکندگی یاران پیامبر<sup>(ص)</sup> از اطراف ایشان ادامه دهید و بعد از آن دیگر ادامه ندهید و برای آن محدوده مشخص کنند، بلکه دلیل طی شدن فرایند حرکت مسیرپیما را نشان می‌دهد و همین قرینه است که حتی معنای دیگری را می‌رساند که کاربرد آن در این موضع کلام خواسته مخالفان پیامبر<sup>(ص)</sup> را سببی برای انفاض و پراکندگی مهاجران از اطراف ایشان مفهوم‌سازی کرده است که با این مفهوم‌سازی روند عدم انفاق با روند پراکندگی وابستگی منظمی می‌یابند و به هر میزان انفاقی صورت نمی‌گرفت پراکندگی یاران پیامبر<sup>(ص)</sup> بالا می‌رفت، چراکه فقر و گرسنگی و سختی‌های دنیا باعث می‌شد توجه آن‌ها به سمت مادیاتی جلب شود که در صورت ماندن با پیامبر<sup>(ص)</sup> از این مواهب دنیوی خبری نبود، لذا انفاض که خود طی مراحل صورت می‌گرفت مثلاً سطحی‌ترین مرحله فرایند پراکندگی دور شدن دو جسم فیزیکی را نشان می‌دهد که می‌تواند مراحل دیگری مثل

دورشدگی عاطفی یا نفاق و دورویی را هم به همراه داشته باشد با کاربرد حتی می‌گوید، یکی از دلایل پراکندگی مردم از ایمان و اعتقاد، عدم انفاق است، اما اینکه کدام نوع پراکندگی در فعل ینفصوا مورد نظر است، حتی دقیقاً به آن اشاره‌ای ندارد، بلکه فقط بالا بودن نقش انفاق را در پایداری بر اعتقاد می‌فهماند.

۲-۲-۳. بیانگر مفهوم استثناء و معادل «إلا» مانند: «وَمَا يُعَلِّمُونَ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ تُقُولُوا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ وَلَا تَكْفُر» (بقره: ۱۰۲) با اینکه آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی‌کردند مگر آنکه [قبلاً به او] می‌گفتند: ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم.

در این آیه حتی بیانگر استثنای یک حکم از دیگری است، حکم اول این است که هاروت و ماروت سحر را به همه تعلیم نمی‌دادند، و حکم دیگر اینکه خودشان را وسیله آزمایش معرفی کردند، گویا از حکم کلی «ما یعلمان من احد» حکم جزئی دیگر یعنی «یقولوا انما نحن فتنه» را استثنا کرده یعنی از مجموعه علوم که می‌آموختند، یکی ناظر به آزمایش بودن سحر و جادو است که لازمه آن وسیله آزمایش بودن معلمان (هاروت و ماروت) هم است، در واقع درست است که آن دو فرشته یهودیان را از علم سحر آگاه کردند، کار دیگرشان هم این بود آگاهی و علم دیگری هم که به آن‌ها بیاموزند و آن فتنه بودن علم سحر است، بنابراین با کاربرد حتی، شاخه‌ای از علم سحر جدا شده که همان آگاهی به فتنه بودن است. مقصود حتی، استثنای شاخه‌ای از علم سحر است که با مرزنا تبیین می‌کند و با توجه به مفهوم تدریجی مرزنا قطعاً تذکر به همین یک مورد هم ختم نمی‌شود، بلکه تذکرات و آموزش‌هایی دیگری را هم در پی داشته است.

### ۳-۳. معانی استعاری

استعاره‌های مفهومی<sup>۱۲</sup> متضمن رابطه‌ای میان دو حوزه، حوزه منبع و حوزه مقصد<sup>۱۳</sup> است. حوزه منبع همان منبع معانی تحت‌اللفظی عبارتهای استعاری است و حوزه مقصد، حوزه تجربه‌ای است که با استعاره توصیف شده است (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۹۶)، اما در توسعه معنای پیش‌نمونه‌ای حتی، معانی دیگری هم پیدا می‌شود که از ارتباط استعاری این حرف



پدید آمده‌اند، زیرا در بازنمایی یک صحنه مکانی، شیوه یکدستی وجود ندارد، به گونه‌ای که اگر بتوان برای حرکت یک مسیرپیما با کاربرد حرف «حتی» حدی را مشخص کرد که آن را از حرکت بازدارد، الزاماً برای همه صحنه‌های مکانی بتوان چنین عمل کرد، هر صحنه بازنمایی خاص خودش را دارد و همین باعث پدید آمدن طیفی از معانی گوناگون از این حرف می‌شود که در ادامه به برخی از این صحنه با شواهد قرآنی پرداخته می‌شود.

### ۱-۳. تجمیع

منظور از تجمیع این است که یک یا چند شیء را با امور دیگر در یک مکان واحد گرد هم جمع کنیم، این مفهوم که گاهی از حرف حتی برداشت می‌شود، می‌تواند با معنای ثانویه این حرف به حوزه انتزاعی نیز بسط پیدا کند، به این صورت که گوینده با گسیل دادن مسیرپیما به سوی مرزنا کیفیت و حالتی را بر صفات او بیفزاید، چنانچه در آیه زیر به این منظور به کار رفته است:

بَلْ مَتَّعْنَا <sup>هُؤُلَاءِ</sup> <sup>آبَاءَهُمْ</sup> <sup>طال</sup> <sup>tr</sup> حَتَّى <sup>tm</sup> عَلَيْنِهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَ فَهَهُمُ الْغَالِبُونَ (انبیاء: ۴۴) ما آن‌ها و پدرانشان را (از نعمت‌ها) بهره‌مند ساختیم تا آنجا که عمر طولانی پیدا کردند. آیا نمی‌بینند که ما پیوسته به سراغ زمین آمده، و از آن (و اهلش) می‌کاهیم؟! آیا آن‌ها غالب‌اند (یا ما).

در این آیه «متع»، به معنای بالا رفتن و ارتفاع گرفتن است و معنای دیگر آن بهره‌مندی مادی است یا هر چیزی که به نحوی سودی دربر داشته، متاع و متعه نامیده شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج. ۴، ص. ۱۹۱). از این رو، مقوله «متع» بر تعدادی افعال دلالت می‌کند که ساختار درونی این فعل را تشکیل می‌دهند، پس هر نوع بهره‌مندی را که باعث مرتفع شدن انسان شود می‌توان «متع» نامید، که در این‌جا ابتدا بهره‌مندی آباء و اجداد مشرکان قریش (حضرت اسماعیل)، از ایمان و اعتقاد منظور است که بعد از گذشت سال‌ها از دوران اجداد و طولانی شدن عمر این نسل نوادگان آن‌ها به سمت بهره‌مندی‌های دنیا کشیده شده‌اند لذا خداوند با جای‌گذاری حرف حتی، از رساندن مسیرپیما به مرزنا مفهوم طول عمر را که هم بر گسترش نسل دلالت دارد و هم بر طولانی شدن سال‌های عمر هر شخص، به نعمت‌های

گذشته اضافه می‌کند، بنابراین از اضافه و کم شدن‌های جاری در تجربیات روزمره استفاده شده، تا مفهوم اضافه شدن طول عمر را بر نعمت‌های دیگر مفهوم‌سازی کند و با این ساختارها مفهوم مقصد (اضافه شدن بهره‌مندی) را که امری انتزاعی و فاقد ابعاد فیزیکی است قابل مشاهده کند.

### ۲-۳-۳. بیان نتیجه

نتیجه، قطعیت و تحقق و بسته شدن تعریف شده است. نتیجه‌گیری به این معنی است که سرانجام حاصل عملی درباره یک موضوع تحقق یافته باشد. این مفهوم گاهی در معنای استعاری حرف حتی نهفته است به این صورت که مسیریما با موقعیت بهره‌گیری در محدوده انتها مرزنا قرار می‌گیرد.

...وَلَا يَزَالُ تُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ تَرْتُدُّوهُمْ عَن دِينِكُمْ... (بقره: ۲۱۷) و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیین‌تان برگردانند.

در این‌جا با کاربرد «حتی» بازگرداندن مسلمانان از دین نتیجه جنگ مشرکان بیان شده است. فعل یردوکم به معنای برگشتن است و نکته دیگر در فعل «یردوا» این است که مسیریما با زور به سمت زمینه اولیه‌اش که قبلاً در آن بوده حرکت می‌کند، بنابراین در این فعل افعال و فرایندهای دیگری از جمله، حرکت کردن، رفتن و برگشتن، نیز نهفته است که همه این موارد ساختار درونی فعل یردوا را تعیین می‌کنند و از طرفی همه آن‌ها بستگی تام به تجربیات انسان دارند لذا پیش‌مفهوم‌هایی هستند که مبنای ساختن مفهوم ارتداد از دین می‌شوند، بنابراین مشرکان حالت جنگیدن مداوم را دارند تا به نتیجه برگرداندن مسلمانان از اعتقاداتشان برسند، چنان‌که با جنگ مشرکان تعداد کسانی که مرتد شدند نسبت به اشخاصی که در آیین اسلام مانده‌اند به مراتب بیشتر بوده و این نشان می‌دهد جنگ آن‌ها نتوانسته است باعث تحقق خواسته آن‌ها مبنی بر برگرداندن مسلمانان به کفر و شرک شود. لذا کاربرد حتی، فقط برای بیان نتیجه‌ای است که مشرکان خواهان رسیدن به آن هستند نه نشان دادن حد پایانی این فرایند.

### ۳-۳-۳. بیان شرط

در این بخش از پیوستن فرایند اول به مرزنا، فرایند دوم تحقق می‌یابد، به تعبیر دیگر مسیریما از انجام عملی خودداری می‌کند تا خواسته‌اش در مرزنا محقق شود و بعد از آن

فرایند دوم به وقوع می‌پیوندد، چنانچه در آیات زیر حتی چنین کارکردی دارد؛

«وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً» (بقره: ۵۵) و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که گفتید: «ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد؛ مگر اینکه خدا را آشکارا ببینیم». در این مورد حتی شرطی را بیان می‌کند که بنی‌اسرائیل خواهان آن بودند. وجود قطعیت «لن نؤمن» در فرایند اول یعنی ایمان نیاوردن تا انجام خواسته بنی‌اسرائیل (دیدن خدا) در مرزما باعث تحقق فرایند دوم یعنی ایمان آوردن آن‌ها می‌شود و از آنجایی که فعل «نری الله جهره» یعنی دیدن محسوس خدا قابل‌تحقق نیست پس وقوع فرایند دوم یعنی ایمان آوردن آن‌ها نیز منتفی است، زیرا آن‌ها شرطی را برای خواسته خود مطرح کردند که قابل‌تحقق نیست با این توضیح وجود استمرار در خواسته بنی‌اسرائیل تا رسیدن به انتهای غایت و دیدن خدا باعث گسترش معنای کانونی شده، زیرا استمرار حرکت در معنای پیش‌نمونه‌ای بلاشرط بود، لذا حتی می‌خواهد بگوید ایمان نیاوردن کار همیشه آن‌ها بود چراکه بنی‌اسرائیل قصد نداشتند که ایمان نیاوردن را تا زمان رؤیت ادامه دهند چون انواع معجزات را دیده بودند. و از طرفی می‌دانستند دیدن محسوس خدا ممکن نیست لذا اصلاً قصد ایمان آوردن نداشتند و صرفاً با این گونه شرط‌ها به دنبال بهانه‌جویی بودند. بنابراین حتی به روش استعاری شرطی را بیان می‌کند که دال بر بهانه‌گیری‌های متعدد آن‌هاست.

### ۳-۳-۴. پیوستن

«وَلَنَرْضَىٰ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ...» (بقره: ۱۲۰) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، (تا به‌طور کامل، تسلیم خواسته‌های آن‌ها شوی، و) از آیین (تحریف‌یافته) آنان، پیروی کنی.

در این مثال حتی، مفهوم «پیوستن» را با روش استعاری بیان می‌کند، و فعل تَتَّبِعْ، زمینه‌ای برای یهود و نصاری قرار گرفته است و محدوده «ملت‌هم» یهود و نصاری را شامل می‌شود که آن‌ها درون این محدوده خواستار پیوستن پیامبر<sup>(ص)</sup> به آن محدوده شده و از ایشان می‌خواهند که پا جای پای آن‌ها بگذارد، زیرا مرزما تتبع است که معنای حرکت نزدیک به تابع را مفهوم‌سازی می‌کند چنان‌که گویی پا جای پای او می‌گذارد، که به معنای پیروی و فرمان‌بری هم به‌کار می‌رود و خود مستلزم وجود تابع، متبوع و حرکت است و از آنجایی

که این فعل از باب افتعال است، معنای مشارکت و اثرپذیری و طلب را هم در خود جای داده است. بنابراین مشخص است که تتبع مجموعه‌ای از این فرایندها را گزارش می‌دهد، با این حساب کاربرد حتی نمی‌تواند انتهای قطعی را برای این فرایندها مشخص کند، بلکه انتهای نامشخص یعنی پیوستگی و مشارکت پیامبر<sup>(ص)</sup> به یهودیان و مسیحیان را با روش استعاری بیان می‌کند که این پیوند در پذیرش آیین، موجبات رضایت آن‌ها را فراهم می‌آورد، و از این طریق خواست قلبی یهود و نصاری مفهوم‌سازی شده است.

### ۳-۵. محال بودن

محال یعنی عملی که نتیجه آن ممتنع است. هر پدیده علتی دارد که عادتاً از طریق آن به وجود می‌آید، ولی ممکن است گاهی علت ایجاد آن پدیده وجود نداشته باشد، در این صورت گفته می‌شود: این محال است که به وجود بیاید (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲/ ص ۳۳۶) گاهی در قرآن با استفاده از حرف حتی این مفهوم تبیین شده، به این صورت که حرف حتی علتی را برای عمل مسیریما تعریف می‌کند که در حالت عادی هیچ‌گاه موجب ایجاد معلول خودش نمی‌شود، مانند نمونه قرآنی زیر؛

«...وَلَا يَدْخُلُ مِنَ الْجَنَّةِ حَتَّىٰ يَلْبَسَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ...» (اعراف: ۴۰) و در بهشت هم وارد نمی‌شوند مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن درآید.

کاربرد حتی در اینجا، ورود شتر به سوراخ سوزن را کلید ورود کافران به بهشت مفهوم‌سازی می‌کند، در صورتی که تحقق ورود شتر به سوراخ سوزن خود امر محالی است لذا نمی‌تواند باعث و علت ورود دوزخیان به بهشت شود، از این رو، می‌گوید شما به بهشت نمی‌روید تا وقتی که شتر داخل سوراخ سوزن شود. یعنی، هرگز به بهشت نمی‌روند. در واقع مرزما از ورود عنصر متحرک در مکانی حکایت دارد که در تجارب روزمره ما هیچ‌گاه رخ نمی‌دهد، لذا این مفهوم پس‌زمینه مفهوم انتزاعی محال بودن را تبیین می‌کند، نکته دیگر اینکه در حوزه مبدأ عبارت حکایت از ورود مسیریما به داخل مرزما می‌کند، اما در حوزه مقصد این ورود را نه تنها نفی بلکه محال می‌داند. از این رو، در این آیه حتی انتهای غایت را نمی‌رساند و منظور این نیست که با حتی بخواهند بگویند زمانی که شتر از سوراخ سوزن رد شود، ورود مجرمان به بهشت هم میسر می‌شود و همین قرینه است که حتی معنای دیگری

را می‌رساند و آن مفهوم «محال بودن» است.

### ۳-۳-۶. انتقال

در اینجا حتی تغییر مکان مسیریما و منتقل شدن او از جایی به جای دیگر را نشان می‌دهد، مانند نمونه قرآنی زیر که مسیریما با ورودش به مرزنا در واقع از مرحله‌ای به مرحله دیگر انتقال یافته است:

نمونه‌ای دیگر: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ تَأْتِيَنَّكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۹) و پروردگارت را عبادت کن تا یقین [مرگ] تو فرا رسد.

در این آیه نقش حتی به روش استعاری کدگذاری معنای ثانویه یعنی «انتقال» است، منظور، انتقال از مرحله اولیه عبادت و تکلیف به مرحله بالاتری از آن یعنی یقین است. به تعبیر دیگر عبادت مرحله‌ای از بندگی است و یقین مرحله بالاتری از آن. در نتیجه حتی انتقال از یک مرتبه به مرتبه‌ای دیگر را تبیین می‌کند. بنابراین حتی پایان عبادت را بیان نمی‌کند به این دلیل که یافتن نقطه پایان برای «تَأْتِيَنَّكَ الْيَقِينُ» (آمدن یقین) امری ناممکن است که بتوان آن را حدی برای خاتمه عبادت در نظر گرفت و از طرفی هیچ‌کس نمی‌تواند به‌طور کامل ادعا کند که به یقین دست یافته تا از این طریق دست از عبادت و بندگی بشوید، پس معنای حتی همان‌طور که گفته شد، انتقال بنده از یک حالت بندگی به سطح بالاتری از آن است نه نشان دادن ختم عبادت با ظهور یقین در او.

### ۳-۳-۷. مداومت

در این بخش حتی جریان مسیریما در مرزنا را کدگذاری کرده است، و با قطعیت حرکت مسیریما و نبودن انتها در معنای حتی از معنای مرکزی جدا می‌شود، زیرا معنای پیش‌نمونه‌ای به ختم حرکت هرچند به‌صورت نامشخص نظر دارد، مانند کاربرد حتی در شاهد مثال زیر:

«وَقاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً...» (انفال: ۳۹) و با آنان بجنگید تا هیچ نوع فساد و فتنه [و خون‌ریزی و ناامنی] برجا نماند.

در این آیه با کارکرد استعاری حرف حتی، مفهوم پیوستگی ایجاد شده، چراکه از مفهوم مبدأ که اشاره به ختم جنگ با نبود فتنه دارد، مفهوم مقصد، یعنی مداومت بر جنگ تا نابودی

فساد را مفهوم سازی می کند، یعنی حد قتل کفار منوط به پایان یافتن فتنه انگیزی است و ما می دانیم فساد و فتنه به دوره خاصی محدود نمی شود و در هر دوره ای وجود دارد همان طور که افراد کافر به افراد خاصی محدود نمی شوند، بنابراین تا زمانی کفر و فساد وجود دارد، باید قتل هم وجود داشته باشد که نیازمند به زمان طولانی است، زمانی که از ابتدای وجود یافتن نوع انسان تا نابودی آن ادامه دارد. بنابر این مطالب قتال با فساد و فتنه انگیزی در همه ادوار تاریخ بشری باید جاری باشد، لذا کاربرد حتی در این آیه برای نشان دادن نقطه پایان نیست، بلکه نشان دهنده پیوستگی و مداومت است.

### ۹-۳-۳. تغییر حالت و وضعیت

بیان تغییر حالات مختلف مورد دیگری است که حتی در کاربرد استعاره اش به آن نظر دارد؛ به این صورت که گاهی وضعیت فیزیکی گاهی عاطفی و در مواردی هم حالات اعتقادی را با هم نشینی با مرزنا تبیین می کند که بهره گیری از آن در کلام به این شکل است که مرزنا بیانگر حالت و وضعیتی است که مسیریما با ورود به آن مرزنا، آن ویژگی ها و حالات را از خود بروز می کند، و حالات اولیه اش را از دست می دهد، مانند کاربرد این حرف در نمونه های قرآنی زیر:

و  $\frac{القَمَر}{tr}$  قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّى  $\frac{عَانَ}{lm}$  كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (یس: ۳۹) و برای ماه منزلگاههایی قرار دادیم (و هنگامی که این منازل را طی کرد) سرانجام به صورت «شاخه کهنه قوسی شکل و زرد رنگ خرما» درمی آید.

در این آیه زمینه جمله واژه ای است که خود مبین مقولات فعلی متعدد است، چراکه در این آیه به معنای شدن است، و فعل شدن، پیوستگی در تغییر حالات شیء متحرک را بیان می کند، بنابراین عاد (شدن) یک فرایند کامل طرح واره ای را به تصویر می کشد که در مفهوم شناختی آن تغییر حالات ماه کدگذاری شده است به این صورت که در مسیر کامل شدن ماه توقف گاه های مختلفی وجود دارد تا اینکه خداوند حالت آخرین تغییرات ماه را چون خوشه خشک خرما تصویر سازی می کند، در واقع با این تصویر سازی هم شکل ظاهری ماه را در ایام آخر نشان می دهد و هم سیر حرکت ماه در ایام و روزها سال را به نمایش می گذارد. لذا کاربرد حتی در این مثال بیانگر تغییر حالات فیزیکی ماه تا رسیده به آخرین وضعیت خود یعنی «عاد کالعرجون القديم» است.

و لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ... (اسراء: ۳۴) و به مال یتیم، جز به بهترین راه نزدیک نشوید، تا به سرحد بلوغ رسد.

در شاهد فوق برای بیان تغییر وضعیت یتیمان از حرف حتی استفاده شده است، واژه ببلغ که برای حد بالای تغییر حالات یتیم به کار رفته به معنای رسیدن است، رسیدن به انتهای بلوغ جسمی، فکری یا اقتصادی، اینکه کدام مورد منظور است به دلیل تدریجی بودن استحکام جسمانی و روحانی، مشخص نیست؛ بلکه بیان‌کننده حد بالای این حالات است که در تغییری تدریجی رشد یتیم، تا به این حد رسیده است، نکته دیگری که معنایی استعاری حرف حتی (تغییر حالت) را تأیید می‌کند، این است که بعد از رسیدن یتیم به بلوغ نیز نزدیک شدن به مال او جایز نیست؛ بنابراین حتی صرفاً تغییر حالات شخص یتیم را بیان می‌کند نه انتهایی که بعد از آن سرپرست بتواند به مال یتیم نزدیک شود.

### ۳-۱۰. بیان اندازه

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ نَعْفُو... (اعراف: ۹۵) سپس به جای آن مصایب، رفاه و فراوانی نعمت قرار دادیم تا فزونی یافتند.

در این آیه معنای استعاری «حتی»، بیان اندازه‌ای است که در توضیح آن می‌توان گفت، حتی عمل مسیریما یعنی تبدیل سیئه به حسنه و قرار دادن حسنه به جای سیئه را به سوی «عفو» سوق می‌دهد که خود نشان‌دهنده زیاد شدن امری است، به تعبیر دیگر حتی می‌گوید، تا جایی بر نعمت‌ها اضافه و از گرفتاری‌ها کم می‌شود که غرق نعمت شوند، بنابراین پیوستن عمل مسیریما به سوی مرزما که خود بیانگر مفهوم اندازه زیاد است، نشان‌دهنده سیری افزایشی و فزونی در اندازه نعمات است که حرف حتی در معنای ثانویه به آن اشاره دارد.

### ۳-۱۱. پوشش

هرآنچه بین دو چیز حائل است و مانع تلاقی و اثرگذاری آن یکی بر دیگری می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲/ص ۱۶۷) که در مواردی پرده و مانع با استعمال حتی کنار زده می‌شود به این صورت که در سیر حرکت مسیریما به سمت مرزما با اموری همراه است که موجب کشف حجاب از او در فرایندهای مرزما می‌شود. مانند کاربرد آن در آیه زیر:

سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ لَوْ أَنَّهُ الْحَقُّ... (فصلت: ۳۵) به زودی

نشانه‌های خود را در کرانه‌ها و اطراف جهان و در نفوس خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای آنان روشن شود که بی‌تردید او حق است.

در این‌جا مسیرپیما حالتی ساکن دارد، اما با دیدن آیات و کاربرد حتی، حرکت خیالی را به سمت تبیین آغاز می‌کند، گویی انسان‌ها در پوششی قرار دارند که آن‌ها را از حقانیت قرآن جدا کرده است، و کاربرد حتی خروج انسان از این پوشش را به وسیله آیات به محدوده «تبیین» نشان می‌دهد، اما موقعیت تجدیدی که در فعل تبیین وجود دارد در واقع کنار رفتن تدریجی پوشش‌ها را نشان می‌دهد به این صورت که ابتدا حقانیت قرآن از طریق توجه کردن در آفاق مشخص می‌شود و سپس در وجود خود او اما عالی‌ترین درجه رفع پوشش و به تبع آن مکشوف شدن حقانیت قرآن، توجه به آیات و عبارات موجود در قرآن‌اند، چراکه خبر همه آفاق و انفس‌ها را می‌توان در آیات قرآن یافت. پس منظور از کاربرد حتی، اشاره به موقعیت مسیرپیما دارد که ابتدا در پوشش و ساکن بوده اما با مفهوم مکانی این حرف از آن پوشش خارج و وارد محدوده تبیین می‌شود. بنابراین حتی دو موقعیت را برای انسان تصویرسازی می‌کند؛ یکی موقعیتی که انسان نسبت به حق در پوشش است، اما با دیدن آیات شروع به حرکت به سوی ظهور و آشکار شدن می‌کند، با این توضیح حتی حداقل بین خروج از پوشش تا رسیدن به تبیین را کد گذاری کرده است.

### ۳-۴. طرح‌واره‌های تصویری

طرح‌واره‌های شناختی<sup>۱۴</sup> بازنمایی پویایی هستند که از تجربه تجسم‌یافته ناشی می‌شوند و یک طرح‌واره می‌تواند به طرح‌واره دیگری تغییر یابد، در واقع معانی متفاوت از تأمل در طرح‌واره اصلی پدید می‌آیند (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۳۲۲؛ پورا قدم و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۲۳۲)، چنان‌که از طرح‌واره اصلی حرف حتی طرح‌واره‌های دیگری بسط می‌یابد که موجب توسیع معنایی این حرف می‌شود. در این بخش به معرفی این طرح‌های تصویری که براساس طرح‌واره‌های پایه‌ای نظریه جانسون<sup>۱۵</sup> سامان یافته‌اند، پرداخته می‌شود:

#### ۳-۴-۱. طرح‌واره حجمی

به عقیده لیکاف<sup>۱۶</sup> ما بدن خود را همواره هم به صورت ظرف و هم به صورت مظروف



تجربه می‌کنیم، پس انسان می‌تواند خود را مظلوف ظرف تخت، خانه و مکان‌هایی ببندارد که دارای حجم است و می‌تواند نوعی ظرف تلقی شود و این تجربه فیزیکی را به مفاهیم دیگری که به لحاظ جوهری یا مفهومی حجم‌ناپذیرند، بسط دهد و به واسطه آن طرح تصویری حجم را در ذهن تداعی کند (محمدی آسیابادی، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۷؛ خسروی و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۹۹). در ادامه به مواردی از این نوع شناخت بدنمند<sup>۱۷</sup> که کاربرد حتی ساختار حجمی را ایجاد کرده است، اشاره خواهد شد.

برای مثال تصویرسازی طرح‌واره داخل - خارج که در اینجا حرف «حتی» بیانگر این معناست که یک شیء به‌طور کلی یا جزئی توسط زمینه مکانی محصور شده است که طرح حجمی داخل را پی‌ریزی می‌کند و وقتی این حصر برطرف شود، مفهوم خروج را تصویرسازی می‌کند (افخمی و اصغری، ۱۳۹۱، ص. ۳۵) مانند کاربرد قرآنی آن در این مثال:

«قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنُذْخِلُهَا حَتَّىٰ  $\frac{بُخْرُجُوا}{tm}$  مِنْهَا... (مائده: ۲۲). گفتند: ای موسی! مسلماً در آنجا مردمی زورگو و ستمگر قرار دارند، و ما هرگز وارد آنجا نمی‌شویم تا آنان از آنجا بیرون روند.

درواقع اینجا «حتی» برای بیان داخل و خارج به‌کار رفته است، یعنی رابطه‌ای را بین عنصر متحرک و زمینه‌اش برقرار می‌کند، به این صورت که مسیریما خارج از مرزنا قرار دارد و مرزنا هم به‌گونه‌ای ترسیم شده است که خاصیت ورود و خروج عناصر متحرک را دارد. به تعبیر دیگر ورود بنی‌اسرائیل به مرزنا در صورتی تحقق می‌یابد که عناصر متحرک دیگر یعنی جباران از آن خارج شده باشند، لذا حتی رابطه مکانی بین این ورود و خروج‌ها را مسیریماهای متعدد تبیین می‌کند. همان‌طور که در مثال فوق دیدیم ویژگی مرزنا باعث بسط طرح‌واره اصلی می‌شود و طرح‌واره داخل و خارج را تصویرسازی می‌کند، زیرا مرزنا محیطی را در ذهن تداعی می‌کند که قابلیت تردد مسیریماها را دارد.

### ۳-۲. طرح‌واره جهتی

که در آن یک جهت فیزیکی توسط کارکردهای زبان به‌تصویر کشیده می‌شود و این تجارب را انسان از داشتن بدن فیزیکی و جهات مختلفش کسب می‌کند و براساس تصویری که از کارکردهای بدنی دارد، مثلاً سر در بالا و عضو مهمی تلقی می‌شود، لذا قدرت و

موقعیت‌های مهم را نیز بر همین اساس ترسیم می‌کند (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷، صص. ۲۳-۲۴). در این راستا، گاهی موقعیت پدیده‌ها نسبت به هم یا نسبت به خود انسان‌ها از حیث فاصله سنجیده می‌شود و طرح‌واره دور و نزدیک را رقم می‌زند. به این صورت که مسیریما به منزله یک حجم به لحاظ فاصله مکانی با احجام دیگر در مرزنا سنجیده می‌شود که در قرآن با استفاده از حرف «حتی» گاهی این طرح‌واره تصویرسازی شده است.

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا» (کهف: ۶۰).

در این مورد با استفاده از حتی، حرکت حضرت موسی<sup>(ع)</sup> به سوی مجمع‌البحرین تصویرسازی شده است، حرکت استمراری که تا رسیدن به مرزنامی مشخص ادامه دارد و می‌دانیم که فرایند ابلاغ و رسیدن به چیزی مستلزم کنار آن قرار گرفتن است، از مجموع آنچه در بالا گفته شد آشکارا پیداست که موسی به سیر خود ادامه می‌دهد تا به مقصد خود برسد و در کنار آن قرار گیرد. بنابراین حتی در اینجا دو ویژگی دارد که آن را از طرح اولیه‌اش جدا می‌کند، یکی حرکتی که این حرف به آن اشاره دارد، مستمر است و دیگری ویژگی مرزناست که به سبب فرایندی بودنش علاوه بر رسیدن، فعل نزدیک چیزی قرار گرفتن هم از آن برداشت می‌شود.

نمونه دیگری که «قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى» (طه: ۹۱) گفتند: ما همواره بر پرستیدن گوساله باقی می‌مانیم تا موسی به سوی ما باز گردد.

در این مثال بنی‌اسرائیل مکانی را اشغال کرده‌اند که در عقب قرار دارد و حضرت موسی<sup>(ع)</sup> مکانی رو به جلو را به خود اختصاص داده و کاربرد «حتی» به همراه رجوع، ارتباط مکان جلو یعنی مکانی را که موسی در آن است به مکان عقب متصل می‌کند مانند زمانی که عنصر متحرک از مکان عقب (A) به سمت مکان جلو (B) حرکت می‌کند، اما مجدداً حرکت، بالعکس بین این دو مکان رخ می‌دهد، این مفهومی است که حتی در ذهن ترسیم می‌کند، اما هدفی که از گزینش واژه‌ها به این گونه دارد این است که اولاً، مکان معنوی حضرت را جلوتر از قومش ترسیم کند و ثانیاً، حالت تجدد که در مرزنا وجود دارد این روند را تکراری جلوه دهد و اشاره کند به بهانه‌جویی‌های مکرر آن‌ها در گریز از دعوت به دینی که حضرت موسی آن‌ها را بر آن فراخوانده بود، گویی موسی<sup>(ع)</sup> عمل برگشت به سوی قومش را به دفعات انجام داده بود. بنابراین طبق این طرح تصویری مسیریما هیچ حرکتی به سوی مرزنا نداشته بلکه

حضرت موسی که فاعل فرایند دوم است طبق خواسته آنها باید به عقب برگردد.

### ۳-۴-۳. طرح‌واره حرکتی

به نظر جانسون، انسان از طریق تجربه حرکت کردن خود و سایر پدیده‌های متحرک، برای پدیده‌های گوناگون، فضایی می‌آفریند که در آن می‌توان حرکت کرد. به این ترتیب، در زبان شاهد تعبیراتی هستیم که انگاره نمودار مسیر حرکت‌اند، لذا وجود مسیر در این نوع طرح‌واره بدین معناست که چیزی از جایی به جای دیگر حرکت می‌کند؛ یعنی از مبدایی شروع می‌کند و به مقصدی می‌رسد (صفوی، ۱۳۸۲، ص. ۶۹، قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۶۰؛ باقری خلیلی و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۸) مثلاً حرکت صعودی - سقوطی که خداوند برای تصویرسازی آن از حرف حتی، استفاده کرده، درواقع گاهی نقاط مبدأ و مقصد در عبارات قرآنی با حرف «حتی» به صورت عمودی ترسیم می‌شوند که حرکت مسیریما بین مبدأ و مقصد طرح‌واره حرکت صعودی و سقوطی را در ذهن تداعی می‌کند. مانند طرح‌واره آیه «وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقَيْكَ حَتَّىٰ نُنزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ» (اسراء: ۹۳) حتی اگر به آسمان روی، ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه نامه‌ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم!

در شاهد فوق مسیریما در موقعیتی «پایین» قرار دارد و مرزنا در موقعیتی ثابت در «بالا» ترسیم شده است و حتی علاوه بر مشخص کردن جهت مسیریما و مرزنا مسیر حرکت را ابتدا به سمت بالا و سپس از آنجا به طرف پایین تصویرسازی می‌کند، پس با استفاده از حرف حتی، دو طرح‌واره صعود و سقوط ترسیم شده‌اند، علت این تصویرسازی، تبیین بهانه‌جویی قریش در برابر دعوت پیامبر (ص) است، چراکه آنها ابتدا از حضرت محمد (ص) صعود در آسمان را می‌خواهند، اما گویی در دلشان تردید داشتند و از توانایی صعود حضرت در آسمان تا حدی مطمئن بودند لذا بار دیگر بهانه‌جویی تازه‌ای را بروز کرده و می‌گویند، بعد از صعود باید برگردی، درحالی که نامه‌ای را برایمان فرود آوری، که باتوجه به تدریجی بودن مرزنا اگر حضرت خواسته آنها را اجابت می‌کرد، قطعاً خواهان تحقق بهانه‌های دیگری بودند.

### ۳-۴-۴. طرح‌واره قدرتی

یکی دیگر از طرح‌های تصویری سطح پایه نظریه جانسون طرح قدرتی است که در آن پدیده‌ها دارای قدرت و نیرو می‌شوند، چنانچه می‌توان این نیروها را سنجید یا برای آنها

مشابهت قائل شد، یا جلوی این نیروها را سد کرد و گاهی هم آن مانع را برداشت تا نیروی موجود در آن پدیده آزاد شود؛ از جمله: طرح‌واره توازن در واقع تجربه انسان از هم‌وزنی و تعادل پدیده‌های فیزیکی و انتزاعی به ساخت طرح‌واره توازن منجر می‌شود، در ادامه به نمونه‌ای از نمود این طرح‌واره در قرآن که با استعمال حرف «حتی» سازماندهی شده می‌پردازیم:

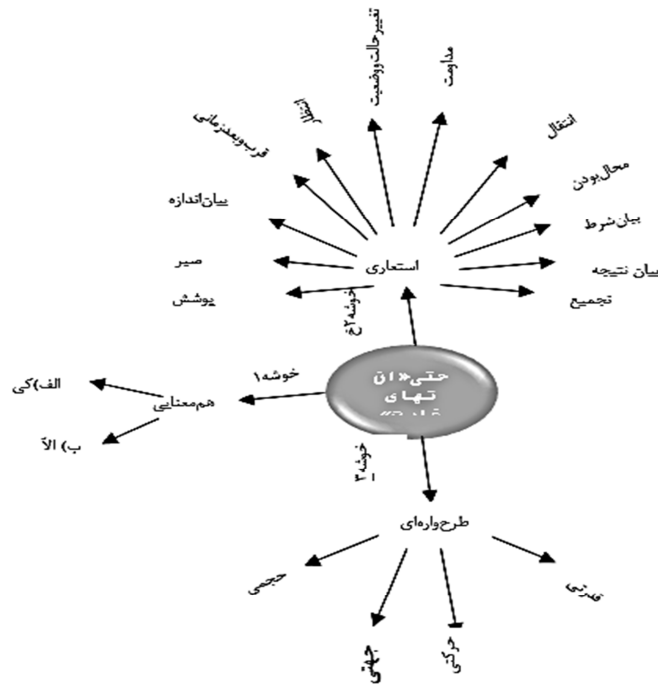
عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ <sup>يَتَّبِعُوا</sup>  $\frac{lm}{im}$  لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (توبه: ۴۳) خداوند تو را بخشید؛ چرا پیش از آنکه راستگويان و دروغگويان را بشناسی، به آن‌ها اجازه دادی؟! خوب بود صبر می‌کردی، تا هر دو گروه خود را نشان دهند.

از آنجایی که خاصیت حروف جسمی‌سازی مفاهیم انتزاعی است؛ لذا با کارکردش در این آیه گویی اشخاص صادق و کاذب را مانند دو جسمی تصویرسازی می‌کند که در مرزنا قرار دارند و پیامبر<sup>(ص)</sup> به منزله مسیریما برای سنجش آن‌ها باید به مرزنا وارد شود و اشخاص صادق و کاذب را از هم تشخیص دهد، در واقع پیامبر<sup>(ص)</sup> به منزله وزن‌کننده باید آن‌ها را به میزان سنجش می‌گذاشت تا ببیند به لحاظ قدرت صدق کدام کفه سنگین‌تر است، اما توبیخ اول آیه نشان می‌دهد، تحقق این سنجش‌گری از سوی پیامبر<sup>(ص)</sup> انجام نشده است، بنابراین از آنجایی که با کاربرد «حتی» وسایل سنجش در مرزنا تصویرسازی شده‌اند و با توبیخی که از بافت آیه برداشت می‌شود مشخص می‌گردد، مسیریما (پیامبر<sup>(ص)</sup>) به سوی مرزنا برای انجام سنجش حرکتی نداشته است.

نمونه‌ای دیگر از این دست طرح تصویری اجبار است، یعنی انجام دادن کاری به اکراه و خلاف خواسته و میل (الصاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۷/ص ۹۷). این تجربه در انسان هنگامی که چیزی را به خلاف میل باطنی انجام می‌دهد، حاصل می‌شود، خداوند نیز از این تجربه انسان‌ها در آیاتی با کاربرد «حتی» استفاده کرده است. مانند: «... فَأَنْتَ  $\frac{tr}{tr}$  تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ  $\frac{lm}{lm}$  يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹) پس آیا تو مردم را وادار می‌کنی تا به اجبار مؤمن شوند؟

در آیه فوق مردم و ایمان دو نیرویی متضادی تصویرسازی شده‌اند، که یکی به اجبار به سوی دیگری سوق داده می‌شود به این صورت که پیامبر<sup>(ص)</sup> به منزله مسیریما گویی گروهی از مردم را به اکراه به سوی ایمان می‌کشانند. درحقیقت مسیریما با عملی اجباری نیروی را به

سوی نیروی متضاد دیگر در مرزنا حرکت می‌دهد، نکته دیگر اینکه حرف «حتی» در این بخش آیه می‌فهماند، قرار دادن نتیجه ایمان در تردید است، چراکه مرزنا فعلی قرار گرفته که پیوسته درحال شدن است درواقع با چینش کلمات به این گونه، حتمیت و ثبوت را از نتیجه ایمان اجباری می‌گیرد، در این صورت اگر پیامبر (ص) با اجبار، ایمان و اعتقاد را بر مردم عرضه می‌کرد، ایمان ظاهری را می‌پذیرفتند، اما هیچ‌گاه به اعتقاد راسخ و ایمان باطنی نمی‌رسیدند، به همین دلیل از فعل به‌منزله مرزنا استفاده شده است.



شکل ۱: شبکه معنایی حرف حتی در قرآن

Figure 1: The semantic network of the letter "Hata" in the Qur'an

## ۴. نتیجه

طبق بررسی‌های انجام‌شده در متن مقاله، حرف «حتی» در قرآن برای نشان دادن انتهای غایت فرضی به‌کار رفته است و در واقع روند شکل‌گیری نقطه پایان را نشان می‌دهد. اما عملکرد حتی در در بافت کاربردی آیات صرفاً همین معنا را مفهوم‌سازی نکرده، بلکه با قرار گرفتن در ساختارهای مختلف، شبکه‌ای از معانی متعدد را کدگذاری کرده است.

بر این اساس باید گفت، حرف حتی دارای شبکه‌ای از معناست، نه یک معنای خاص. لذا گاهی با هم‌معنای کی و إلا در توسیع شمولی معنایش قرار گرفته، در برخی موارد معنای استعاره‌ای چون محال بودن، نتیجه، شرط و تجمیع و... را تبیین می‌کند. به این صورت که با استفاده از این حرف، یک حوزه محسوس و فیزیکی مبنای حوزه انتزاعی شده تا از این طریق مفاهیم پیچیده و حیاتی به ذهن مخاطب نزدیک شود و به تعبیر دیگر در حوزه شناخت آن‌ها قرار گیرند. در آخر واکاوی مفهومی «حتی» به روش معناشناسی شناختی نشان داد، این حرف گاهی طرح‌واره‌هایی از جمله طرح‌واره حجمی، حرکتی و قدرتی را ترسیم کرده است تا به ساده‌سازی مفاهیم غیرتجربی منجر شود.

## ۵. پی‌نوشت‌ها

1. prototype
2. Structuralism
3. cognitive linguistics
4. linguistics
5. Formalist
6. origin
7. rajector<sup>1</sup>
8. Landmark
9. cognitive linguistics
10. Trajector

۱۱. در این آیه حتی به معنای پیش‌نمونه‌ای آن به‌کار رفته است؛ «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ تَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ»

در اینجا ضمیر جمع و او مسیریماست که براساس حرف حتی باید فرایند خوردن را فقط تا زمان تبیین ادامه دهد. البته نمی‌گوید فرایند خوردن و آشامیدن باید مستمر باشد، بلکه می‌گوید اگر خوردن و

آشامیدنی است باید تا تبیین باشد. ولی باتوجه به اینکه عمده کاربردهای حتی همراه فعل است و از نظر معناشناسی شناختی کاربرد فعل در کلام نشان‌دهنده این است که فرایندی تدریجی شکل گرفته و نوع شکل‌گیری آن مهم است نه انتهای آن. لذا حرف حتی وقتی همراه فعل به‌کار می‌رود معنای انتهای غایت بودن آن با فعل ترکیب می‌شود و نقطه پایان غیرصریح را نشان می‌دهد. تبیین فرایندی است که حصول آن برای افراد مختلف با توجه به امکانات تبیین متفاوت است از طرف دیگر چه حدی از تبیین مدنظر است؟ آیا تبیین کامل یعنی انتهای فرایند یا همان ابتدای آن نیز کفایت می‌کند. تبیین چگونه حاصل می‌شود با چشم یا گوش یا تجربه، مشخص نیست، بنابراین حتی می‌گوید فرایند حرکت مرزنا در صورتی که قصد حرکت داشته باشد باید در این محدوده باشد.

12. Conceptual metaphor
13. Destination area
14. Cognitive schemas
15. Johnson
16. Lakoff
17. EMBODIED COGNITION

## ۶. منابع

- قرآن کریم.
- ایمانی، م.، و منشی‌زاده، م. (۱۳۹۴). بررسی شبکه معنایی حرف «فی» و اهمیت آن در ترجمه قرآن از منظر معنی‌شناسی شناختی. *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، ۴، ۳۳-۶۴.
- باقری خلیلی، ع.ا.، و محرابی کالی، م. (۱۳۹۲). طرح‌واره چرخشی در غزلیات سعدی و حافظ شیرازی. *نقد ادبی*، ۲۳، ۱۲۵-۱۴۸.
- دهقان، م.، اسماعیل‌پور اقدم، ا.، و بدخشان، ا. (۱۳۹۹). بررسی و تحلیل کاربرستی طرح‌واره‌های تصویری در افراد نابینا از منظر شناختی. *جستارهای زبانی*، ۳، ۳۱۳-۳۴۶.
- جواد آملی، ع. (۱۳۸۸). *تفسیر موضوعی قرآن کریم*. قم: اسرا
- لیکاف، ج.، و جانسون، م. (۱۳۹۷). استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، ترجمه ج. میرزابیگی. تهران: آگاه.
- خسروی، س.، خاکپور، ح.، و دهقان، س. (۱۳۹۳). بررسی طرح‌های تصویری در معناشناسی شناختی واژگان قرآن (با تمرکز بر طرح حجمی، حرکتی و قدرتی). *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، ۴، ۹۴-۱۱۲.

- ذوالفقاری، ا.، و عباسی، ن. (۱۳۹۴)، استعاره مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در اشعار ابن خفاجه. پژوهش‌های ادبی و بلاغی، ۳، ۱۰۵-۱۲۰.
- راغب اصفهانی، ح. (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت/دمشق: دار العلم/الدار الشامیه.
- راسخ‌مهند، م. (۱۳۹۰). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی*. تهران: سمت.
- راسخ‌مهند، م. (۱۳۸۶). اصول و مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی شناختی. بخارا، ۶۳، ۱۹۱-۱۷۲.
- سجودی، ف. (۱۳۸۵). نشانه‌شناسی زمان و گذر زمان بررسی تطبیقی آثار کلامی و تصویری. پژوهش‌نامه فرهنگستان هنر، ۱، ۶۴-۴۶.
- سیوطی، ج. (۱۳۹۲). *الاتقان فی علوم قرآن*. ترجمه م. طیب حسینی. قم: دانشکده اصول الدین.
- صاحب، ا. (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*. تحقیق: م.ح. آل یاسین. بیروت: عالم‌الکتب.
- صفوی، ک. (۱۳۸۲). بحثی درباره طرح‌واره‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی. *نامه فرهنگستان*، ۲۱، ۸۵-۶۵.
- طباطبایی، م.ح. (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- قائمی‌نیا، ع.ر. (۱۳۹۰). *معناشناسی شناختی قرآن*. تهران: فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- محمدی آسیابادی، ع.، صادقی، ا.، و طاهری، م. (۱۳۹۱). طرح‌واره حجمی و کاربرد آن در بیان تجارب عرفانی. *پژوهش‌های ادب عرفانی*، ۲، ۱۴۱-۱۶۲.
- مصطفوی، ح. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن*. تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- نراقی، ا. (۱۳۹۲). *معراج السعاده*. قم: پیام مقدس.

## References

- Alsaheb, A. (1993). *The environment in the language*. Research: M.H. Al Yasin. Beirut: World Book. [In Arabic].
- Bagheri Khalili, A.A., & Mehrabi Kali, M. (2013). Rotational scheme in the lyric



poems of Saadi and Hafez Shirazi. *Literary Criticism*, 23, 125-148. [In Persian]

- Dehghan, M., Ismailpour Aghdam, E., & Badakhshan, E. (2020). Investigation and analysis of the use of imaginary schemas in blind people from a cognitive perspective. *Linguistic Essays*, 3, 313-346. [In Persian]
- Imani, M. & Manshizadeh, M. (2015). A study of the semantic network of the letter "fi" and its importance in translating the Qur'an from the perspective of cognitive semantics. *Quran and Hadith Translation Studies*, 4, 33-64. [In Persian].
- Javadi Amoli, A. (2009). *Thematic Interpretation of the Holy Quran*. Qom: Osara.[In Persian]
- Khosravi, S., Khakpour, H., & Dehghan, S. (2014). A study of conceptual designs of Quranic words: A study in the framework of cognitive semantics (focusing on volumetric, motor and power design). *Literary-Quranic Researches*, 4, 94-112. [In Persian]
- Lakoff, G. & Johnson, M. (2018). *The Metaphors We live by* . Translated by Jahanshah Mirzabeigi, Tehran: Agah. [In Persian]
- Mohammadi Asiabadi, A., Sadeghi, A., & Taheri, M. (2012). Volumetric scheme and its application in the expression of mystical experiences. *Research in Mystical Literature*. 2,141-162. [In Persian]
- Mustafawi, H. (1981). *Research in the Words of the Qur'an*. Tehran: Translation and Publication of Books .[In Arabic]
- Naraqi, A. (2013). *Ascension of Happiness*. Qom: Holy Message .[In Arabic]
- Qaemunia, A.R. (2011). *Cognitive Semantics of the Quran*. Tehran: Islamic Culture and Thought.[In Persian]
- Ragheb Isfahani, H. (1991). *Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran*. Beirut / Damascus: Dar Al-Alam / Al-Dar Al-Shamiya. [In Arabic]
- Rasekh mahand, M (2011). *An Introduction to Cognitive Linguistics*. Tehran:

SAMT. [In Persian]

- Rasekh mahand, M. (2007). Fundamental principles and concepts of cognitive linguistics. *Bukhara*, 63, 191-172. [In Persian]
- Safavid, K. (2003). A discussion of imaginative schemas from a cognitive semantic perspective. *Academy Letter*, 21, 65-85. [In Persian]
- Siouti, J. (2013). *Al-Atqan in Quranic Sciences*. Translation. Tayyab Hosseini. M Qom: Faculty of Principles of Religion. [In Persian]
- Sojudi, F. (2006). Semiotics of time and the passage of time: AComparative study of verbal and visual works. *Research Journal of the Academy of Arts*, 1, 46-64. [In Persian]
- Tabatabai, M.H. (1996). *Balance in the Interpretation of the Qur'an*. Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
- *The Holy Qura*
- Zolfaghari, A. & Abbasi, N. (2015). Conceptual metaphor and visual schemas in Ibn Khafajah's poems. *Literary and Rhetorical Research*, 3, 105-120. [In Persian]